**تفسیر سوره‌ی قدر**

سوره قدر مكى است و پنج آیه دارد :

بسم الله الرحمن الرحیم انا انزلناه فى لیلة القدر (1) و ما ادراك ما لیلة القدر (2) لیلة القدر خیر من الف شهر (3) تنزل الملئكة و الروح فیها باذن ربهم من كل امر (4) سلام هى حتى مطلع الفجر (5(

ترجمه آیات

به نام خداوند رحمان و رحیم.ما این قرآن عظیم الشان را(كه رحمت واسع و حكمت جامع است) در شب قدر نازل كردیم(1(

و تو چه مى‏دانى شب قدر چیست؟(2(

شب قدر(در مقام و مرتبه)از هزار ماه بهتر و بالاتر است(3(

در این شب فرشتگان و روح(یعنى جبرئیل)به اذن خدا از هر فرمان(و دستور الهى و سرنوشت‏خلق) نازل مى‏شوند(4(

این شب رحمت و سلامت و تهنیت است تا صبحگاه(5(

**بیان آیات**

این سوره نزول قرآن در شب قدر را بیان مى‏كند، و آن شب را تعظیم نموده از هزار ماه بالاتر مى‏داند، چون در آن شب ملائكه و روح نازل مى‏شوند، و این سوره، هم احتمال مكى بودن را دارد، و هم مى‏تواند مدنى باشد، و روایاتى كه درباره سبب نزول آن از امامان اهل بیت (علیهم السلام) و از دیگران رسیده خالى از تایید مدنى بودن آن نیست، و آن روایاتى است كه دلالت دارد بر اینكه این سوره بعد از خوابى بود كه رسول خدا(ص)دید، و آن خواب این بود كه دید بنى امیه بر منبر او بالا مى‏روند، و سخت اندوهناك شد، و خداى تعالى براى تسلیتش این سوره را نازل كرد(و در آن فرمود شب قدر بهتر از هزار ماه حكومت‏بنى امیه است.)

**"انا انزلناه فى لیلة القدر"**

ضمیر در"انزلناه"به قرآن برمى‏گردد، و ظاهرش این است كه: مى‏خواهد بفرماید همه قرآن را در شب قدر نازل كرده، نه بعضى از آیات آن را، مؤیدش هم این است كه تعبیر به انزال كرده، كه ظاهر در اعتبار یكپارچگى است، نه تنزیل كه ظاهر در نازل كردن تدریجى است.

و در معناى آیه مورد بحث آیه زیر است كه مى‏فرماید: "و الكتاب المبین انا انزلناه فى لیلة مباركة" (1) ، كه صریحا فرموده همه كتاب را در آن شب نازل كرده، چون ظاهرش این است كه نخست‏سوگند به همه كتاب خورده، بعد فرموده این كتاب را كه به حرمتش سوگند خوردیم، در یك شب و یكپارچه نازل كردیم.

پس مدلول آیات این مى‏شود كه قرآن كریم دو جور نازل شده، یكى یكپارچه در یك شب معین، و یكى هم به تدریج در طول بیست و سه سال نبوت كه آیه شریفه"و قرآنا فرقناه لتقراه على الناس على مكث و نزلناه تنزیلا" (2) ، نزول تدریجى آن را بیان مى‏كند، و همچنین آیه زیر كه مى‏فرماید: "و قال الذین كفروا لو لا نزل علیه القرآن جملة واحدة كذلك لنثبت‏به فؤادك و رتلناه ترتیلا" (3)

و بنا بر این، دیگر نباید به گفته بعضى (4) اعتنا كرد كه گفته‏اند: معناى آیه"انزلناه" این است كه شروع به انزال آن كردیم، و منظور از انزال هم انزال چند آیه از قرآن است، كه در آن شب یكباره نازل شد نه همه آن.

و در كلام خداى تعالى آیه‏اى كه بیان كند لیله مذكور چه شبى بوده دیده نمى‏شود بجز آیه"شهر رمضان الذى انزل فیه القرآن" (5) كه مى‏فرماید: قرآن یكپارچه در ماه رمضان نازل شده، و با انضمام آن به آیه مورد بحث معلوم مى‏شود شب قدر یكى از شبهاى ماه رمضان است، و اما اینكه كدامیك از شب‏هاى آن است در قرآن چیزى كه بر آن دلالت كند نیامده، تنها از اخبار استفاده مى‏شود، كه ان شاء الله در بحث روایتى آینده بعضى از آنها از نظر خواننده مى‏گذرد.

در این سوره آن شبى كه قرآن نازل شده را شب قدر نامیده، و ظاهرا مراد از قدر تقدیر و اندازه‏گیرى است، پس شب قدر شب اندازه‏گیرى است، خداى تعالى در آن شب حوادث یك سال را یعنى از آن شب تا شب قدر سال آینده را تقدیر مى‏كند، زندگى، مرگ، رزق، سعادت، شقاوت و چیزهایى دیگر از این قبیل را مقدر مى‏سازد، آیه سوره دخان هم كه در وصف شب قدر است‏بر این معنا دلالت دارد: "فیها یفرق كل امر حكیم امرا من عندنا انا كنا مرسلین رحمة من ربك" (6) ، چون"فرق"، به معناى جدا سازى و مشخص كردن دو چیز از یكدیگر است، و فرق هر امر حكیم جز این معنا ندارد كه آن امر و آن واقعه‏اى كه باید رخ دهد را با تقدیر و اندازه‏گیرى مشخص سازند.

و از این استفاده مى‏شود كه شب قدر منحصر در شب نزول قرآن و آن سالى كه قرآن در آن شبش نازل شد نیست، بلكه با تكرر سنوات، آن شب هم مكرر مى‏شود، پس در هر ماه رمضان از هر سال قمرى شب قدرى هست، كه در آن شب امور سال آینده تا شب قدر سال بعد اندازه گیرى و مقدر مى‏شود.

براى اینكه این فرض امكان دارد كه در یكى از شبهاى قدر چهارده قرن گذشته قرآن یكپارچه نازل شده باشد، ولى این فرض معنا ندارد كه در آن شب حوادث تمامى قرون گذشته و آینده تعیین گردد. علاوه بر این، كلمه"یفرق"به خاطر اینكه فعل مضارع است استمرار را مى‏رساند، در سوره مورد بحث هم كه فرموده: "شب قدر از هزار ماه بهتر است"و نیز فرموده: "ملائكه در آن شب نازل مى‏شوند"مؤید این معنا است.

پس وجهى براى تفسیر زیر نیست كه بعضى (7) كرده و گفته‏اند: شب قدر در تمام دهر فقط یك شب بود، و آن شبى بود كه قرآن در آن نازل گردید، و دیگر تكرار نمى‏شود.و همچنین تفسیر دیگرى كه بعضى (8) كرده و گفته‏اند: تا رسول خدا(ص) زنده بود شب قدر در هر سال تكرار مى‏شد، و بعد از رحلت آن جناب خدا شب قدر را هم از بین برد.و نیز سخن آن مفسر (9) دیگر كه گفته: شب قدر تنها یك شب معین در تمام سال است نه در ماه رمضان.و نیز سخن آن مفسر (10) دیگر كه گفته: شب قدر شبى است در تمام سال، ولى در هر سال یك شب نامعلومى است، در سال بعثت در ماه رمضان بوده در سال‏هاى دیگر در ماههاى دیگر، مثلا شعبان یا ذى القعده واقع مى‏شود، هیچ یك از این اقوال درست نیست.

بعضى (11) دیگر گفته‏اند: كلمه"قدر"به معناى منزلت است، و اگر شب نزول قرآن را شب قدر خوانده به خاطر اهتمامى بوده كه به مقام و منزلت آن شب داشته، و یا عنایتى كه به عبادت متعبدین در آن شب داشته.

بعضى (12) دیگر گفته‏اند: كلمه"قدر"به معناى ضیق و تنگى است، و شب قدر را بدان جهت قدر خوانده‏اند كه زمین با نزول ملائكه تنگ مى‏گردد. و این دو وجه به طورى كه ملاحظه مى‏كنید چنگى به دل نمى‏زند.

پس حاصل آیات مورد بحث‏ به طورى كه ملاحظه كردید این شد كه شب قدر بعینه یكى از شبهاى ماه مبارك رمضان از هر سال است، و در هر سال در آن شب همه امور احكام مى‏شود، البته منظورمان" احكام"از جهت اندازه‏گیرى است، خواهید گفت پس هیچ امرى از آن صورت كه در شب قدر تقدیر شده باشد در جاى خودش با هیچ عاملى دگرگون نمى‏شود؟ در پاسخ مى‏گوییم: نه، هیچ منافاتى ندارد كه در شب قدر مقدر بشود ولى در ظرف تحققش طورى دیگر محقق شود، چون كیفیت موجود شدن مقدر، امرى است، و دگرگونى در تقدیر، امرى دیگر است، همچنان كه هیچ منافاتى ندارد كه حوادث در لوح محفوظ معین شده باشد، ولى مشیت الهى آن را تغییر دهد، همچنان كه در قرآن كریم آمده: " یمحوا الله ما یشاء و یثبت و عنده ام الكتاب" (13) .

علاوه بر این، استحكام امور به حسب تحققش مراتبى دارد، بعضى از امور شرایط تحققش موجود است، و بعضى‏ها ناقص است، و احتمال دارد كه در شب قدر بعضى از مراتب احكام تقدیر بشود، و بعضى دیگرش به وقت دیگر موكول گردد، اما آنچه از روایات بر مى‏آید و به زودى روایاتش از نظر خواننده خواهد گذشت‏با این وجه سازگار نیست.

**"و ما ادریك ما لیلة القدر"**

این جمله كنایه است از جلالت قدر آن شب و عظمت منزلتش، چون با اینكه ممكن بود در نوبت دوم ضمیر لیلة القدر را بیاورد، خود آن را تكرار كرد.واضح‏تر بگویم، با اینكه مى‏توانست‏بفرماید: "و ما ادریك ما هى، هى خیر من الف شهر"براى بار دوم و بار سوم خود كلمه را آورد و فرمود: "و ما ادریك ما لیلة القدر لیلة القدر خیر من الف شهر".

**"لیلة القدر خیر من الف شهر"**

این جمله به طور اجمال آنچه را كه در جمله"و ما ادریك ما لیلة القدر"بدان اشاره شده بود، یعنى عظمت آن شب را بیان مى‏كند، و مى‏فرماید: بدین جهت گفتیم آن شب مقامى ارجمند دارد كه از هزار شب بهتر است.

و منظور از بهتر بودنش از هزار شب به طورى كه مفسرین تفسیر كرده‏اند بهتر بودنش از حیث فضیلت عبادت است، و مناسب با غرض قرآن هم همین معنا است، چون همه عنایت قرآن در این است كه مردم را به سوى خدا نزدیك، و به وسیله عبادت زنده كند، و زنده‏دارى آن شب با عبادت بهتر است از عبادت هزار شب.و ممكن است همین معنا را از آیه سوره دخان نیز استفاده كرد، چون در آنجا شب قدر را پر بركت‏خوانده، و فرموده: "انا انزلناه فى لیلة مباركة" (14) .البته در این میان معناى دیگرى نیز هست، كه ان شاء الله در بحث روایتى آینده خواهد آمد.

**"تنزل الملئكة و الروح فیها باذن ربهم من كل امر"**

كلمه"تنزل"در اصل تتنزل بوده، و ظاهرا مراد از روح آن روحى است كه از عالم امر است و خداى تعالى در باره‏اش فرموده: "قل الروح من امر ربى" (15) ، و اذن در هر چیز به معناى رخصت دادن در آن است، و یا به عبارت دیگر اعلام این معنا است كه مانعى از این كار نیست.

و كلمه"من"در جمله"من كل امر"به گفته بعضى (16) از مفسرین به معناى باء است.

بعضى (17) دیگر گفته‏اند: به معناى خودش است، یعنى ابتداى غایت، ولى سببیت را هم مى‏رساند، و آیه را چنین معنا مى‏دهد: "ملائكه و روح در آن شب به اذن پروردگارشان و به سبب هر امرى الهى نازل مى‏شوند".

بعضى (18) دیگر گفته‏اند: باء براى تعلیل به غایت است، و معنایش این است"ملائكه و روح در آن شب به اذن پروردگارشان نازل مى‏شوند، براى خاطر اینكه هر امرى را تدبیر كنند".

لیكن حق مطلب این است كه: مراد از امر، اگر آن امر الهى باشد كه آیه"انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له كن فیكون" (19) تفسیرش كرده، حرف"من"براى ابتدا خواهد بود، و در عین حال سببیت را هم مى‏رساند، و به آیه چنین معنا مى‏دهد: "ملائكه و روح در شب قدر به اذن پروردگارشان نازل مى‏شوند، در حالى كه نزولشان را ابتدا مى‏كنند و هر امر الهى را صادر مى‏نمایند".

و اگر منظور از امر مذكور هر امر كونى و حادثه‏اى باشد كه باید واقع گردد، در این صورت حرف"من" به معناى لام تعلیل خواهد بود، و آیه را چنین معنا مى‏دهد: ملائكه و روح در آن شب به اذن پروردگارشان نازل مى‏شوند براى خاطر تدبیر امرى از امور عالم.

**"سلام هى حتى مطلع الفجر"**

در مفردات گفته: كلمه"سلام"و"سلامت"به معناى عارى بودن از آفات ظاهرى و باطنى است (20)

پس جمله"سلام هى"اشاره است‏به اینكه عنایت الهى تعلق گرفته است‏به اینكه رحمتش شامل همه آن بندگانى بشود كه به سوى او روى مى‏آورند، و نیز به اینكه در خصوص شب قدر باب نقمتش و عذابش بسته باشد، به این معنا كه عذابى جدید نفرستد.و لازمه این معنا آن است كه طبعا در آن شب كید شیطان‏ها هم مؤثر واقع نشود، همچنان كه در بعضى از روایات هم به این معنا اشاره رفته است.

ولى بعضى (21) از مفسرین گفته‏اند: مراد از كلمه"سلام"این است كه: در آن شب ملائكه از هر مؤمن مشغول به عبادت بگذرند سلام مى‏دهند.برگشت این معنا هم به همان معناى اول است و این دو آیه یعنى آیه"تنزل الملئكة و الروح"تا آخر سوره در معناى تفسیرى است‏براى آیه قبلى كه مى‏فرمود"لیلة القدر خیر من الف شهر".

**بحث روایتى**

در تفسیر برهان از شیخ طوسى از ابوذر روایت آورده كه گفت: به رسول خدا(ص) عرضه داشتم یا رسول الله آیا شب قدر شبى است كه در عهد انبیاء بوده و امر بر آنان نازل مى‏شده و چون از دنیا مى‏رفتند نزول امر در آن شب تعطیل مى‏شده است؟فرمود: نه بلكه شب قدر تا قیامت هست (22)

مؤلف: در این معنا روایات زیادى از طرق اهل سنت نیز آمده (23)

و در مجمع البیان است كه از حماد بن عثمان از حسان ابن ابى على نقل شده كه گفت: از امام صادق(ع)از شب قدر پرسیدم، فرمود در نوزدهم رمضان و بیست و یكم و بیست و سوم جستجویش كن (24)

مؤلف: در معناى این روایات روایاتى دیگر نیز هست، و در بعضى از اخبار تردید بین دو شب شده، یكى بیست و یكم و دیگرى بیست و سوم، مانند روایتى كه عیاشى از عبد الواحد از امام باقر (ع) روایت كرده (25). و از روایاتى دیگر استفاده مى‏شود كه شب قدر خصوص بیست و سوم است، و اگر معینش نكرده‏اند به منظور تعظیم امر آن بوده، تا بندگان خدا با گناهان خود به امر آن اهانت نكنند (26)

و نیز در تفسیر عیاشى در روایت عبد الله بن بكیر از زراره از یكى از دو امام باقر و صادق(ع)آمده كه فرمود: شب بیست و سوم همان شب جهنى است، و حدیث جهنى این است كه گفت: به رسول خدا(ص) عرضه داشتم: منزل من از مدینه دور است، دستورم بده در شب معینى داخل مدینه شوم فرمود: شب بیست و سوم داخل شو (27(

مؤلف: حدیث جهنى كه نامش عبد الله بن انیس انصارى بود، از طرق اهل سنت نیز روایت‏شده، و سیوطى آن را در الدر المنثور از مالك و بیهقى نقل كرده (28)

و در كافى به سند خود از زراره روایت كرده كه گفت: امام صادق(ع) فرمود: تقدیر در نوزدهم و ابرام در شب بیست و یكم و امضا در شب بیست و سوم است (29(

مؤلف: در این معنا هم روایات دیگرى هست (30(

پس معلوم شد آنچه همه روایات مختلفى كه از ائمه اهل بیت(ع)وارد شده در آن اتفاق دارند این است كه: شب قدر تا روز قیامت‏باقى است، و همه‏ساله تكرار مى‏شود، و نیز لیلة القدر شبى از شبهاى رمضان، و نیز یكى از سه شب نوزده و بیست و یك و بیست و سه است.

و اما از طرق اهل سنت روایات به طور عجیبى اختلاف دارند كه به هیچ وجه نمى‏شود بین آنها را جمع كرد، ولى معروف بین اهل سنت این است كه شب بیست و هفتم است، و در آن شب بوده كه قرآن نازل شده.از خوانندگان محترم هر كه بخواهد آن روایات را ببیند باید به تفسیر الدر المنثور و سایر جوامع حدیث مراجعه كند.

و در الدر المنثور است كه خطیب از ابن مسیب روایت كرده كه گفت: رسول خدا (ص)فرمود: در خواب به من نشان دادند كه بنى امیه بر منبرم بالا مى‏روند، و این معنا بر من سخت گران آمد و خداى تعالى در این مناسبت‏سوره"انا انزلناه فى لیلة القدر"را نازل كرد (31(

مؤلف: نظیر این روایت را خطیب هم در تاریخ خود از ابن عباس آورده.و ترمذى و ابن جریر، طبرانى، ابن مردویه و بیهقى هم روایتى در معناى آن از حسن بن على نقل كرده‏اند (32) .و در این میان روایات بسیارى در این معنا از طرق شیعه از ائمه اهل بیت(ع) نقل شده، و در آنها آمده كه خداى تعالى لیلة القدر را كه بهتر از هزار ماه سلطنت‏بنى امیه است‏به عنوان تسلیت‏به رسول خدا(ص)عطا فرمود (33(

و در كافى به سند خود از ابن ابى عمیر از عده‏اى راویان از امام صادق(ع) روایت آورده كه گفت: بعضى از اصحاب ما امامیه كه به نظرم مى‏آید سعید بن سمان بود از آن جناب پرسید: چگونه شب قدر از هزار ماه بهتر است؟(با اینكه در آن هزار ماه در هر دوازده ماهش یك شب قدر است)، فرمود عبادت در شب قدر بهتر است از عبادت در هزار ماهى كه در آن شب قدر نباشد (34)

و در همان كتاب به سند خود از فضیل، زراره و محمد بن مسلم از حمران روایت كرده كه از امام باقر(ع)از معناى آیه"انا انزلناه فى لیلة مباركة"سؤال كرد، فرمود بله شب قدر كه همه‏ساله در ماه رمضان در دهه آخرش تجدید مى‏شود شبى است كه قرآن جز در آن شب نازل نشده، و آن شبى است كه خداى تعالى در باره‏اش فرموده: "فیها یفرق كل امر حكیم".

آنگاه فرمود: در آن شب هر حادثه‏اى كه باید در طول آن سال واقع گردد تقدیر مى‏شود، چه خیر و چه شر، چه طاعت و چه معصیت، و چه فرزندى كه قرار است متولد شود، و یا اجلى كه بنا است فرا رسد، و یا رزقى كه قرار است (تنگ و یا وسیع) برسد، پس آنچه در این شب مقدر شود، و قضایش رانده شود قضایى است‏حتمى، ولى در عین حال مشیت‏خداى تعالى در آنها محفوظ است(و خدا با حتمى كردن مقدرات، العیاذ بالله به دست‏خود دست‏بند نمى‏زند.)

حمران مى‏گوید: پرسیدم منظور خداى تعالى از اینكه فرمود"شب قدر بهتر است از هزار شب"چیست؟ فرمود عمل صالح از نماز و زكات و انواع خیرات در آن شب بهتر است از همان اعمال در هزار ماهى كه در آن شب قدر نباشد، و اگر خداى تعالى جزاى اعمال خیر مؤمنین را مضاعف نمى‏كرد، مؤمنین بجایى نمى‏رسیدند، ولى خدا پاداش حسنات ایشان را مضاعف مى‏كند (35)

مؤلف: منظور امام از اینكه فرمود: "ولى در عین حال مشیت‏خداى تعالى در آنها محفوظ است"، این است كه قدرت خداى تعالى همیشه مطلق است، او هر زمان هر كارى را بخواهد مى‏كند، هر چند قبلا خلاف آن را حتمى كرده باشد، و خلاصه حتمى كردن یك مقدر قدرت مطلقه او را مقید نمى‏كند، او مى‏تواند قضاى حتمى خود را هم نقض نماید هر چند كه هیچ وقت چنین كارى را نمى‏كند.

و در مجمع است كه از ابن عباس از رسول خدا(ص)روایت شده كه فرمود: وقتى شب قدر مى‏شود ملائكه‏اى كه ساكن در سدرة المنتهى هستند و جبرئیل یكى از ایشان است نازل مى‏شوند، در حالى كه جبرئیل به اتفاق سایر سكان نامبرده پرچم‏هایى را به همراه دارند، یك پرچم بالاى قبر من، و یكى بر بالاى بیت المقدس، و پرچمى در مسجد الحرام و پرچمى بر طور سینا نصب مى‏كنند، و هیچ مؤمن و مؤمنه‏اى در این نقاط نمى‏ماند مگر آنكه جبرئیل به او سلام مى‏كند، مگر كسى كه دائم الخمر و یا معتاد به خوردن گوشت‏ خوك و یا زعفران مالیدن به بدن خود باشد (36)

و در تفسیر برهان از سعد بن عبد الله روایت كرده كه به سند خود از ابى بصیر روایت كرده كه گفت: با امام صادق(ع)بودم كه سخن از پاره‏اى خصائص امام در هنگام ولادت به میان آمد، فرمود: وقتى شب قدر مى‏شود امام مستوجب روح بیشترى مى‏گردد.عرضه داشتم فدایت‏شوم مگر روح همان جبرئیل نیست؟فرمود: روح از جبرئیل بزرگتر است، و جبرئیل از سنخ ملائكه است، و روح از آن سنخ نیست، مگر نمى‏بینى خداى تعالى فرموده: "تنزل الملئكة و الروح"پس معلوم مى‏شود روح غیر از ملائكه است (37)

مؤلف: روایات در معنا و خصائص و فضائل شب قدر بسیار زیاد است، (كه ما در اینجا مختصرى از آن را آوردیم)، و در بعضى از آن روایات علامتهایى براى شب قدر ذكر شده، از قبیل این كه: صبح شب قدر آفتاب بدون شعاع طلوع مى‏كند، هوا در صبح آن شب معتدل است، و لیكن چون این علامتها نه دائمى است و نه اغلب چنین است، لذا از ذكر آن روایات خوددارى نمودیم.

**پى‏نوشت‏ها:**

1- سوگند به كتاب مبین، ما آن را در شبى مبارك نازل كردیم.سوره دخان، آیه 3.

2- ما قرآنى بر تو نازل كردیم كه به صورت آیات جدا از هم مى‏باشد، تا آن را تدریجا و با آرامش بر مردم بخوانى.و به طور قطع این قرآن را ما نازل كردیم.سوره اسراء، آیه 106.

3- آنانكه كافر شدند گفتند: چرا قرآن یكباره بر او نازل نشد، بله یكباره نازل نكردیم، تا قلب تو را ثبات و آرامش بخشیم، و بدین منظور آیه آیه‏اش كردیم.سوره فرقان، آیه 32.

4- مجمع البیان، ج 10، ص 518.

5- سوره بقره، آیه 185.

6- در آن شب هر حادثه‏اى كه باید واقع شود خصوصیاتش مشخص و محدود مى‏گردد، این امرى ست‏خلف ناپذیر، امرى است از ناحیه ما كه این ماییم فرستنده رحمتى از ناحیه پروردگارت.سوره دخان، آیه 6.

7- تفسیر قرطبى، ج 20، ص 135.

8- مجمع البیان، ج 10، ص 518.

9- تفسیر قرطبى، ج 20، ص 135.

10- روح المعانى، ج 30، ص 190.

11 و 12- مجمع البیان، ج 10، ص 518.

13- خدا هر چه را كه از مقدرات بخواهد محو، و هر چه را بخواهد اثبات مى‏كند، و كتاب تغییر ناپذیر نزد او است.سوره رعد، آیه 39.

14- ما آن را در شب مباركى نازل كردیم.سوره دخان، آیه 3.

15- بگو روح از امر پروردگار من است.سوره اسراء، آیه 85.

16 و 17 و 18- روح المعانى، ج 30، ص 196.

19- فرمان نافذ خدا(در عالم)چنین است كه وقتى اراده خلقت چیزى را بكند به محض اینكه بگوید باش، موجود مى‏شود.سوره یس، آیه 82.

20- مفردات راغب، ماده"سلم".

21- روح المعانى، ج 30، ص 197.

22- تفسیر البرهان، ج 4، ص 488، ح 26.

23- الدر المنثور، ج 6، ص 371.

24 و 25 و 26 و 27- مجمع البیان، ج 10، ص 519.

28- الدر المنثور، ج 6، ص 373.

29- فروع كافى، ج 4، ص 159، ح 9.

30- نور الثقلین، ج 5، ص 627.

31- الدر المنثور، ج 6، ص 371.

32- الدر المنثور، ج 6، ص 371.

33- نور الثقلین، ج 5، ص 621 - 623.

34- فروع كافى، ج 4، ص 157، ح 4.

35- فروع كافى، ج 4، ص 157، ح 6.

36- مجمع البیان، ج 10، ص 520.

37- تفسیر برهان، ج 4، ص 481، ح 1.

**تفسیر المیزان جلد 20 صفحه 559**

**علامه سید محمد حسین طباطبائى**